

The Reflection on Sheikh Reza Talabani's Visual Innovations

Adnan Ahmed Ali

PhD student in Persian language and literature, University of Tehran

adnan.kani89@gmail.com

Mahmud Fazilat

Professor of Persian Language and Literature, University of Tehran

mfazilat@ut.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.31973/aj.v3i142.3836>

Abstract

Sheikh Reza Tallabani, the renowned Kurdish poet of classical style, is an unrivaled poet of satire poetry. He has composed Kurdish, Persian, Arabic, and Turkish poems, demonstrating immense mastery in each language. His poems are flawless in all aspects. Despite his vast mastery of the literature of the ethnicities and nations of the region and his familiarity with poets' Divans, he created his unique style instead of following the lead of other poets. Being a gifted poet, Sheikh Reza was dexterous in linking objects to sensory and abstract phenomena to form imaginary images. As an essential component of poetry to connect mental concepts with external phenomena and objects exterior to the mind, figures of speech play a crucial role. As a means of communication, language becomes intertwined with figures of speech in literature. Figures of speech and poetic images constitute its subject. Seeking to ascertain the effect of geography, nature, and conventions on the formation of imaginary images and evaluate the innovation of Sheikh Reza in the Divan of Persian and Kurdish poetry based on the constitutive elements, the author investigates the figures of speech. The article divides these images into three categories: clichéd images, innovations in clichéd images, and innovation in creating images in similes and metaphors. It then compares them with a sample of poems by Persian classical poets.

Keywords: Sheikh Reza Tallabani, figures of speech, innovation, clichéd, Kurdish poetry, Persian poetry.

تأملی در نوآوری‌های تصویری شیخ رضا طالبانی

عدنان احمد علی

محمود فضیلت

دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات

استاد دکتر رشته زبان و ادبیات فارسی،

فارسی، دانشگاه تهران

دانشگاه تهران

چکیده:

شیخ رضا طالبانی، شاعر معروف و برجسته کلاسیک کرد، در هجوسرایی بی‌منازع و بی نظیر بوده و به زبان های کردی، فارسی، عربی و ترکی شعر سروده است. وی در هر یک از این زبان ها به مثابه شهسواری ظاهر گشته و اشعارش از هرجهت بی‌نقص هستند. شیخ با اینکه آشنایی کامل درباره ادبیات اقوام و ملت‌های منطقه داشته و با دیوان شاعران مأنوس بوده، اما راه تقلید را نپیموده و دارای سبک شخصی بوده تا جایی که از شاعران دیگر پیروی نکرده است. شیخ رضا از آن جهت که شاعر وهبی بوده در ایجاد ارتباط بین اشیاء و پدیده‌های حسی و انتزاعی برای تشکیل تصاویری خیالی توانایی خاص داشته است. صورخیال به عنوان یکی از عناصر اصلی شعر، در ایجاد ارتباط میان مفاهیم ذهنی، اشیا و پدیده‌های بیرون از ذهن نقش مهمی بر عهده دارد. زبان که وظیفه اصلی‌اش ایجاد ارتباط است، در آثار ادبی با عناصر خیال درهم آمیخته و موضوع آن بحث از صورخیال و تصویرهای شاعرانه می‌باشد.

در این مقاله، نگارنده با هدف تعیین تأثیر جغرافیا، طبیعت، آداب و رسوم و... در آفرینش تصویرهای خیالی و برای مشخص ساختن میزان نوآوری شیخ رضا، دیوان شعر فارسی و کردی وی را بر اساس عناصر سازنده صورخیال مورد بررسی قرار داده و تصاویر را بر سه وجه «تصویر کلیشه‌ای و تکراری، نوآوری در تصاویرهای کلیشه‌ای و ابتکار در خلق تصاویر» در هر دو مقوله تشبیه و استعاره تقسیم بندی و آن را با نمونه شعری شاعران کلاسیک فارسی مقایسه کرده است.

کلیدواژه ها: شیخ رضا طالبانی، صورخیال، نوآوری، کلیشه‌ای، اشعار کردی، اشعار

فارسی

مقدمه:

شیخ رضا طالبانی

رضا فرزند شیخ عبدالرحمان فرزند شیخ احمد فرزند ملامحمود ملقب به «لامع و رضا» در سال ۱۸۳۵ میلادی در روستای «قرخ» نزدیک شهرستان چمچمال در استان کرکوک به دنیا آمده است (سجادی، ۱۹۷۱: ۳۷۲). وی شاعر مشهور، در نوع خود بی‌نظیر است

و هنوز هم شاعری بی‌منازع در عرصه هجوسرای شعر کردی به حساب می‌آید. ادمونس درباره او می‌گوید: «مشهورترین شخصیت منطقه کرکوک، شاعر بی‌منازع «شیخ رضا طالبانی» است» (تاقانه، ۲۰۱۰: ۳۸). هیچ شاعری در ادبیات کردی تاکنون در شعر هجو به پختگی وی نرسیده است. این شاعر قدرت فوق‌العاده‌ای در اشعار هجو و مزاح و هزل داشته و در این زمینه، گوی سبقت از جریر عرب، سوزنی سمرقندی و عبید زاکانی ربوده است (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۱۲/۲).

شایان ذکر است، شیخ رضا تا زمانی که پدرش در قید حیات بوده، اقدام به سرودن شعر هجو ننمود (خزندهار، ۲۰۱۰: ۲۹۸/۴). اما نکته مهم درباره هجوسرای شیخ رضا این است که وی شخص مورد هجو را به عیب و ایراد یا خصوصیتی که در او موجود است، هجو و ذم نمی‌کرد (تاله بانی، ۲۰۱۵: ۳۵). به هرحال چنانکه برخی پژوهشگران معتقدند: شیخ رضا بنیانگذار سبکی در هجوسرای است که نه پیش از او کسی بدان پایه رسیده و نه پس از او کسی بدان خواهد رسید. (پیشابادی، ۱۳۹۸: ۵۷-۵۸).

اشعار شیخ رضا به زبان‌های کردی، فارسی، عربی و ترکی بر این گواه است، که او در این زبان‌ها به درجه استادی رسیده است. (تاله‌بانی، ۲۰۱۵: ۳۲). از آنجا که شیخ رضا شاعری فطری و بدیهه‌سراست و پیرو طبع و ذوق شعری سرشار خود بوده، تکلف و صنعت‌گرایی در هر سطح و جنبه‌ای از حیطة شعر او برکنار است. هرگونه صنعت و آرایه‌ای که در شعر او آمده، بر مبنای جریان طبیعی قوه شاعری و ذوق فطری وی بوده است (پیشابادی، ۱۳۹۸: ۵۹). چنانکه شاعر گفته است:

شعیری من وهه‌بیه، که‌سبی نییه،
خوت له‌من لاده له ... مه‌خمورور
هوشیاره‌وبه

(مستفا، ۲۰۱۰: ۱۴۸)

ترجمه: شعر من وهبی است و کسبی نیست، از من دوری کن... مخوری.
شیخ رضا همچون بلبل در گلزار ادبیات فارسی، کردی، عربی و ترکی، اگرچه آشنایی کامل به تاریخ ادبیات و شعرای این زبان‌ها داشته، اما برای خود صاحب سبکی خاص بوده و از هیچ شاعر پیروی نکرده است؛ به گفته علا‌الدین سجادی: «شیخ رضا در سبک شعری به ویژه در اشعار کردی‌اش از هیچ شاعری تقلید نکرده است.» (سجادی، ۱۹۷۱: ۳۷۸). همچنین بر اساس تحقیقی که نگارنده درباره عناصر سازنده صورخیال در اشعار «فارسی و کردی» انجام داده است، می‌توان گفت: شاعر در اشعار فارسی نیز از هیچ شاعر تقلید و پیروی نکرده، ذهنی کاملاً منسجم و تصویرساز داشته و همین امر باعث شده شاعر بعد از سالیان دراز و تجربه ادبی در زمینه شعر و

ادب فارسی موفق به خلق تصویرها، و کسب جایگاهی خاص و ویژه برای خود بشود و در عرصه تصویرآفرینی سرآمد روزگار خود باشد. پایه شعر شیخ رضا در ادبیات فارسی، کردی و زبان های دیگر درخشان و قابل توجه پژوهشگران می باشد.

نگارنده به منظور تعیین و تشخیص میزان کاربرد تصویرهای کلیشه‌ای و تصویرهای که خاص شاعر و نتیجه ابداع و ابتکار ذهنی و تجربی اوست، دیوان شعری شاعر را «فارسی و کردی» بررسی کرده و تصویرهای آن را بر سه وجه (الف- تصویرهای کلیشه و تکراری، ب- نوآوری در تصاویر کلیشه‌ای، ج- تصاویر ابداعی و نوآوری در تصاویر) تقسیم کرده و سپس در هر بخش، عوامل تصویرسازی را نشان داده است. لازم به ذکر است ما در این تحقیق تصویرهایی که در اشعار فارسی و کردی شاعر بوده را براساس عناصر سازنده صورخیال آن و در حوزه علم بیان «تشبیه و استعاره» بررسی و طبقه بندی کرده و عوامل سازنده این تصاویر را مشخص کرده‌ایم.

الف: تصویرهای کلیشه‌ای و تکراری

شاعر در این دسته از تصویرها، با توجه به اطلاعات خود از پیشینه تصاویر ادبی هر زبان، آنچه با روحیه و قریحه شعری وی سازگار بوده در ابیات و اشعارش جای داده است. با این که وی شاعر درباری نبوده و در خانواده‌ای بزرگ و صاحب خانقاه و دیوان به دنیا آمده، اما تصاویر اقتباسی‌اش از عناصر متعدد تشکیل شده است. این عناصر منحصر به زندگی اشرافی نیست و مواردی همچون طبیعت‌گرایی، محتوای رزمی و زندگی کشاورزی را هم شامل می‌شوند.

- شاعر در بیت زیر خیال را به باغ تشبیه و آن را به صورت اضافی بیان کرده است:

در باغ خیال تو دلم گشت گهر سنج مه‌رت به دلم نقش کشید است چو شطرنج

می‌گشت شب و روز چو افعی به سر گنج

(مستفاه، ۲۰۱۰: ۲۸۵)

- همچنین لب را با وجه‌شبه کوچک و تنگی به غنچه مانند و آن را به صورت تشبیه بلیغ بیان کرده است:

شاری كؤیه كه لهباله به له بتی غونچه فلهك لئی بگه‌ری منه‌بعی

له‌به عهیش و ته‌ره‌ب

(همان: ۱۰۱)

ترجمه: شهر کویسنجق که پر از بت زیبارو و غنچه لب است، اگر گردش روزگار

مهلت دهد مرکز عیش و ترب است.

- در این بیت نیز دندان را به صورت کلیشه‌ای به گوهر با وجه‌شبه سفیدی همانند کرده است:

نه آخر فلک است این فلک که روز شکست گوهر دندان احمد مختار
(أُخْد)

(همان: ۳۱۵)

- اگرچه شیخ رضا فرد نظامی و درباری نبوده اما بخاطر شرایط و روزگاری که در آن زندگی می‌کرد و اوضاع و احوال مملو از جنگ و خونریزی‌های اقلیمی عشایر و طوایف در دوران او، شاعر را وادار کرده که به صورت کلیشه‌ای زبان خود را تشبیه به خنجر کند، درحالی که در روزگار شیخ رضا اسلحه گرم ساخته شده و کاربرد داشته است. این نکته سندی است براین مفهوم: در هر دوره‌ی زمانی مجموعه اشتراکات و سنت‌های ادبی وجود دارد که هر شاعر متناسب با ذوق و سلیقه شعری خود از آن استفاده می‌نماید، چنانکه می‌گوید:

خضم را تیغ زبان من و شمشیر تو وای از آن روز که آن هر دو برآید
بس ز غلاف

(همان: ۳۲۷)

- شاعر ابرو را به کمان و ماجرای قاب قوسین در حیات پیامبر اکرم (ص) تشبیه کرده با وجه‌شبه شکل ظاهر و قوس خمیدگی که در آن بوده:

(قاب قوسین) را نمی‌دانم (قاب قوسین) را نمی‌دانم

(همان: ۳۸۷)

- یا شاعر دهان معشوق را با وجه شبه کوچکی و تنگی همراه با اغراق، تشبیه به نقطه می‌کند:

گهر دملیلئ و مکو نوقتهی دهانانت منیش ئینکارم ئه‌کرد وک حوکه‌ما
نه‌بویه جه‌وه‌ری فهد

(همان: ۵۴)

ترجمه: اگر دلیلی مثل نقطه دهانانت نبود، من هم مثل حکما وجود جوهر فرد را انکار می‌کردم.

- شاعر دوره‌ای از زندگانی‌اش را با کشاورزی و گشت و گذار در میان روستا، باغ و مرغزارها سپری کرده و با طبیعت و انواع درختان آشنا بوده است. این نکته‌ها موجب شد درکنار استفاده از تصاویر تکراری و کلیشه‌ای به این موارد هم در تصاویر خود بپردازد.

قد و قامت را با وجهشبه سهی بودن و بلندی به چنار، سرو، نخل و ... گاه به درخت بید با وجهشبه لرزان مانند کند:

ئه هلی ئینساف بهخودا رهنگه
گهر کهرئ بئت و بکا
چهنهئ بشکئئئ
قامهتی تهشبه به چنار
(همان: ۵۵)

ترجمه: کسی که قامت یار را با چنار تشبیه بکند، انسان‌های منصف چانه‌اش را خرد می‌کنند.

غارتهئ عهقئلی منی
عاریزی رهشکی قهمر،
کردووه زیبا سهنهمئ
قامهتی نهخلی روتبه
(همان: ۱۰۱)

ترجمه: صنمی عقل و دین مرا غارت نموده که رخسارش رشک ماه تابان و قامتش از نخل بلند تر است.

عنائش ز کف رفته لرزان
امین در پیش همچو دیو
چو بید
سفید
(همان: ۳۷۶)

- درگیری و جنگ های پی در پی در میان قبایل و طوایف، شیخ رضا را به سرودن شعر در توصیف دلاوران و جنگاورانی واداشته که برای دفاع از ایل و تبار پرداخته است و این افراد یا متحدان و ممدوحان را به شیر و پلنگ یا به اسطوره‌هایی همچون رستم و اسفندیار و ... تشبیه کرده است:

تکاپوی جولان به سرحد جنگ
شاسواریکی وک تۆمان ههبا
در آنجا بهم بر زدند چون پلنگ
باکمان چییه
تؤش له حهقهتهدا سواریکی
وکه ئهسفنندیار

(همان: ۳۸۲)

ترجمه: اگر ما هم سواری مثل تو داشتیم از هیچ چیز باک نداشتیم. در حقیقت تو هم سواری هستی مثل اسفندیار.

ستار آنکه هست به نیرو تهمتنا
ایزد نیافرید چنو اهریمننا
(همان: ۲۳۷)

- شاعر در مقابل هدایا، صله و بخشش‌های دیگران مدح سروده و انسان‌های سخاوتمند را با وجه‌شبه بذل و بخشش به حاتم طائی تشبیه کرده یا بر او رجحان داده است، در مواردی، بذل و بخشش دیگران را به ابر و باران تشبیه کرده است:

به حاتم گهر بکهی ته‌شیهی ئهم ئاغایه، که فـرقی ئهم له‌گهـل ئهو ئاسمان و
بئ عـقـلـی
رئـسـمانـی بوو (همان: ۹۳)

ترجمه: تشبیه این شخص به حاتم طائی کار بی‌خردانه است، زیرا فرق بین دو آسمان و ریسمان است.

قوبووری پر له نووری ئالی بابان پر له که بارانی کهفی ئیحسانیان وک ههوری نیسان
ره‌حمهت بئ
بوو (همان: ۹۵)

ترجمه: خدایا! آرامگاه آل بابان را پر از رحمت کن! بخاطر اینکه کف بخشش آنها مثال باران نیسان (بهار) بود.

- شاعر برای بیان احساس و علاقه خود، مثل شاعران گذشته خود را با وجه‌شبه دیوانگی یا دریدری به مجنون و فرهاد و... مانند کرده است:

نشستم همچون مجنون بر سر بازار ترا با مدعی می‌دیدم و فریاد می‌کردم
رسوایی
(همان: ۳۳۷)

- شیخ رضا در خلق آثار و تصاویر، نرگس را به استعاره از چشم با جامع مست و مخموری مانند کرده، یا با جامع سهی و رعناى سرو را به استعاره از قد و پسته را به استعاره از دهان با جامع تنگی و کوچکی آورده است. در مواردی هم با جامع دلاوری و شجاعت شیر را با استعاره از آدم شجاع بیان کرده است.

گهی به پسته خندان دلبری مائل گهی به نرگس فتان شاهد مفتون (همان: ۳۴۴)

دلبر و زهرکه‌مهر و جیلومگر و عیشوه سه‌روی سیمین به‌دمن و شاهد و شیرن له‌قه‌به
فروش
(همان: ۱۰۲)

ترجمه: او دلبر و و عشومگر و زرین کمر است، زیبا و سرو و شیرین لقب است.
من همانم که شیر نر را در کمند آورده ماده رویاها! تو خواهی در کمندم آوری؟ (همان:
ام
(۴۲۰)

- شیخ رضا «بت و صنم» را با جامع تناسب اندام و زیبایی به استعاره از معشوق ذکر نموده است:

شارى كوييه كه لهباله به له بتي غونچه لهبه گهر فهلك لى بگهري مهنبه عى عهيش
و تهرب

(همان: ۱۰۱)

ترجمه: شهر کویسنجق که پر از بت زیبارو و غنچه لب است، اگر گردش روزگار مهلت
دهد مرکز عیش و ترب است.

غارمى عهقلى منى كردووه زيبا سهنهمى عاريزى رهشكى قهمر، قامهتى نهخلى
روتهبه

(همان: ۱۰۱)

ترجمه: صنمی عقل و دین مرا غارت نموده، که رخسارش رشک ماه تابان و قامتش از
نخل بلند تر است.

ب- نوآوری در تصاویر کلیشه‌ای:

شیخ رضا، به جهت نوآوری، گاهی اوقات در نگاره‌های تکراری و کلیشه‌ایی دست
برده تا به نوعی در کالبد آن جان و روح تازه بدمد. شاعر تنها به استفاده از تصویرهای
مشترک یا دیگران بسنده نمی‌کند، بلکه با بهره‌گیری از خلاقیت شاعری و تأمل در طبیعت
و محیط اطرافش به ترکیب و تلفیق تصویرها می‌پردازد و از این راه تصویرهای کلیشه‌ای را
نو و جذاب می‌کند. مثلاً در حوزه تشبیه شاعر برای ایجاد تازگی در تصاویر در یک رکن
تشبیه -یا بیشتر- از شیء جدید همراه با معنا و مضامین جدید استفاده می‌کند، بطور مثال
به نمونه‌های ذیل توجه کنید:

- مقراض در ادبیات فارسی بصورت های مختلف بکار رفته که می توان به چند بیت از
آن اشاره کرد:

سنایی: بر چنین بالا مپر گستاخ کز جبرئیل پر بریدست اندرین ره صد هزار
مقراض لا (سنایی، ۱۳۸۰: ۱۹۱)

اثر هر خلعتی که عشق به چیست آید آن تمام ببالای عقل و جان
اخصیکتی: مقراض لا برد (اثر اخصیکتی، ۱۳۳۷: ۲۵۱)

عطار: مقراض اجل گرت برد چون شمع سر آور از دم گاز
سر (عطار، ۱۳۶۸: ۳۳۸)

مولانا: کی شود باریک هستی جز بمقراض ریاضات و عمل

جمل؟ (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۷۵)
حافظ: رشته صبرم به مقرض غمت همچنان در آتش مهر تو سوزانم چو شمع
ببریده شد (حافظ، ۱۳۷۵: ۲۹۴)

جامی: بیش میفزای به مقرض کوتهی آن که نیفتد صواب
خواب (جامی، ۱۳۶۶: ۴۱۶)

صائب: به فکر نیستی هرگز اگرچه صورت مقرض لا دارد گریبان ها
نمی افتد مغروران (صائب، ۱۳۶۲: ۳)

اما شیخ رضا طالبانی با بیان مشبه تازه و انتزاعی، تصویری نو برای مقرض ایجاد کرده و حوادث را بدان تشبیه کرده، چنانکه می‌گوید:

از سعد آن (شیخ سعید است) که مقرض حوادث سر مویی نبرید است
امسال (مستقا، ۲۱۰: ۲۷۶)

- در میان شاعران بطور گسترده خون یا موارد انتزاعی همچون غم خیال را با وجه شبه کثرت و زیادی، تشبیه به سیل کرده‌اند، بطور مثال به ابیات ذیل توجه کنید:
عطار: آتشی از شوق در جانم سیل خونین سوی مژگانم فتاد
فتاد (عطار، ۱۳۸۳: ۲۹۳)

نظامی: چه بینی درین طارم سرمه که می‌آید از میل او سیل خون (نظامی،
گون (۱۳۷۸: ۹۳۵)

جامی: شود زنجیر بر زنجیر چو در زندان محنت پا به زنجیر جنون گریم
موج سیل اشک من (جامی، ۱۳۷۸: ۲۹۸)

وحشی بافقی: بدوانید به اطراف همه راز آفت این سیل غم آگاه کنید
جهان پیک سرشک (وحشی بافقی، ۱۳۶۳: ۳۰۶)

محتشم کاشانی: نی نی ورا چو ابر طغیان سیل فتنه و موج بلا
خروشان به کریلا ببین (محتشم کاشانی، ۱۳۷۹: ۵۳۷)

صائب: از سیل حوادث مکن آباد بود هر که خراب است در اینجا
اندیشه که فردا (صائب، ۱۳۶۲: ۱۱۴)

لیکن شیخ رضا ماتم را تشبیه به سیل کرده، چنانکه می‌گوید:
ههوری می‌جنهت، بارهشی غم، بهرقی تابان، میهری رهخشان،
سهیلی ماتم بوو تهمام رهعدی غوربران
هاتهوه (مستهفا، ۲۰۱۰: ۱۱۶)

ترجمه: مدتی بود زیر ابر محنت و باد غم و سیل ماتم «سوغ و عزا» بودیم، اما
اسماعیل مثل برق تابان، ماه درخشان و رعد غزان برگشت.
- شاعران برای «صهبا» مشبه‌های متفاوت بیان کرده‌اند از جمله:
مولانا: گر خمار آرد صداعی بر دررسد در حین مدد از ساقی صهبای عشق
سر سودای عشق (مولوی، ج ۳، ۱۳۶۳: ۱۳۲)

بی‌دل شیشه حرص به صهبای کز تئک حوصلگی ناله به ساغر نکند
دهلوی: قناعت پرکن (بیدل، ۱۳۷۶: ۱۲۹ / ۲)

محیط خواهی زخواب غفلت بیدار صهبای مرگ بشکندت، چون خمار عمر
قمی: شد ولی (محیط قمی، ۱۳۶۲: ۵۸)

ولیکن شیخ رضا، حضور و آمادگی خود را در محضر شیخ به صهبا مانند کرده،
چنانکه می‌گوید:

تاشدم یک باره گی سرمست صهبای عندلیب آسا دریدم پردهء شرم و حجاب
حضور (مستهفا، ۲۰۱۰: ۲۵۸)

- موعظه، برحسب جست‌وجویی که انجام شد، چندان نمونه‌ای یافت نشد که بطور
اضافی موعظه را مشبه قرار داده باشد؛ تنها نمونه‌ای که یافتیم این بیت در قصیده‌ای
طیب اصفهانی در «وصف بهار و مدح کرار» گفته است:

تافشانده واعظ بلبل گلاب تا گشاید عابد سوسن زیان اعتذار
موعظه (طیب اصفهانی، ۱۳۴۷: ۵۱)

اما شیخ رضا، خنجر را به موعظه مانند کرده است:

خنجر موعظه تا قبضه به دل گرچه شمشیر ، به دست خطبا چوبین است
کارکند (مستفا، ۲۰۱۰: ۲۶۳)

- ارزن بخاطر کوچکی، در تصویرسازی‌ها مورد توجه شاعران بوده و هرآنچه که به آن تشبیه شده اکثراً با وجه‌شبه کوچکی بوده، چنانکه در بیت‌های ذیل قابل مشاهده است.
سنایی: هر زمان از قیل و قال هر گر زمانه همچو سندان شد تو چون ارزن مباش
کسی از جا مشو (سنایی، ۱۳۸۰: ۷۶۰)

نظامی: پیش نیزش گر ارزنی بودی به سنانش چو حلقه بربودی
(نظامی، ۱۳۷۸: ۴۴۶)

مولانا: چو ارزن خرد گشتستم ز بهر الا ای مرغ مژد آور! بدین ارزن نمی‌آیی؟
مرغ مژد آور (مولوی، ج ۵، ۱۳۶۳: ۲۷۰)

اما شیخ رضا با بیان وجه‌شبه نو «سبکی، کم وزنی و بی قدرتی» برای آن تازگی ایجاد کرده است. چنانکه می‌گوید:
مانند پور زال گرفتم کمرگهش بربودمش ز خاک چو یک دانه ارزنا
(مستفا، ۲۰۱۰: ۲۳۸)

- در ادبیات فارسی مشبه‌های متعدد برای «چوب خشک» از جمله «مرد خفته، انسان، تن انسان...» بیان شده است:

فردوسی: که یزدان چرا خواند آن گرین خشک چوب و تبه گشته را
گشته را (فردوسی، ۱۳۹۴: ۲/ ۱۰۵۳)

سنایی: کرد از تف سخاوت خود در کام‌های خلق زبانهای افتخار
همچو چوب خشک (سنایی، ۱۳۸۰: ۲۳۱)

جامی: قد که باشد نهال خشک چوبی شود سزای تیر (جامی، ۱۳۶۶:
تازه و تر (۲۰۱)

سعید: ای کم ز چوب خشک، به فارغ نشسته ای و عصا ایستاده است
هنگام سعی و جهد (سعید، ۱۳۸۷: ۶۰)

الهـام عقیق لبش گشت زبان دردهان گشت چون چوب خشک
کرمانشاهی: همرنگ مشک (الهام کرمانشاهی، ۱۳۸۳: ۴۱۶)

اما شیخ رضا با بیان مشبه نو در ساختار تشبیه مرکب به کالبد این تشبیه کلیشه‌ای، جان تازه‌ای دمیده و پیری را به چوب خشک شبیه کرده، چنانکه می‌گوید:

به پیری بلکه گفتم عشقت از من ندانستم که چوب خشک آتش سخت تر گیرد
دست برگیرد (مستفا، ۲۰۱۰: ۴۳۳)

- طبیعت و گل و گلزار یکی از عنصرهای اساسی در تشکیل تصاویر است. برای مشبهه «خرمن گل» مشبه‌های متعدد برحسب ذوق و قریحه شاعران ارائه شده است، چنانکه:

خیام: با سرو قدی تازمتر از خرمن از دست منه جام می و دامن گل
گل (خیام، ۱۳۴۲: ۷۸)

سعدی: عرقت بر ورق روی نگارین به همچو بر خرمن گل قطره باران بهاری
چه ماند؟ (سعدی، ۱۳۸۲: ۶۴۱)

انوری: در باز کرد و دست بیوسید و تنگش چو خرمن گل و تنگ شکر بپر
درکشید (انوری، ۱۳۳۷: ۲۰۵)

نظامی: صورتی دید کز کرشمه مست آنچنان صد هزار توبه شکست
خرمنی گل ولی به قامت سرو شسته روئی ولی به خون تذرو
(نظامی، ۱۳۷۸: ۵۱۰)

مولانا: ای خرمن گل شتاب مگذار خوش کن نفسی بدان بخورم
(مولوی، ج ۳، ۱۳۶۳: ۲۷۲)

لیکن شیخ رضا برحسب ذوق و تجربه حسی، آشنایی با طبیعت سرسبز و پر از گل و گلزار کردستان و از جهتی آشنایی با خانه و کار و بار تاجران، انباشتن شلوار و البسه رنگارنگ زنان ایل زرتشتیان را در مراسم آئینی به خرمن گل تشبیه کرده چنانکه می‌گوید:

شهوآلی زرد و سوور و مک خرمه‌نی له‌سمر مافووری زهر روکن به خروار
گول (مستفا، ۲۰۱۰: ۳۰)

ترجمه: شلوار زرد و سرخ مانند خرمن گل بر روی فرش زربافت بگذارند به خروار.

- تشبیه اعضا و اندام انسان از جمله لب، چشم و... به انواع گل و غنچه و نرگس، در میان شاعران از قدیم رایج بوده و تا حدی تکراری و کلیشه‌ای است. چنانکه:

نظامی: لب غنچه را کآیدش بوی شیر ز کام گل سرخ، در دم عبیر (نظامی،
۱۳۷۸: ۶۱۵)

مولانا: چون غنچه لب ببند و چو گل تا هیچ کس نداند کاند چه نعمتی (مولوی،

بی‌دو لب بخند ج ۶، ۱۳۶۳: ۲۲۳

حافظ: چو غنچه با لب خندان به یاد پیاله گیرم و از شوق جامه پاره کنم (حافظ، مجلس شاه ۱۳۷۵: ۳۴۹)

نمونه‌های فراوانی را می‌توان در شعر شاعران یافت، اما برای اختصار کلام ما به موارد پیش‌گفته بسنده می‌کنیم. با این که ادبیات فارسی و بحث تصاویر شاعران از قدیم مورد توجه سراینده‌گان شعر بوده و دیوان شاعران مملو از تصاویر شعری است، اما شیخ رضا طالبانی که قرن‌ها بعد از آغاز سرودن شعر فارسی به دنیا آمده، با بیان یک مشبه مرکب نو، صورت جدیدی بدان بخشیده است. چنانکه می‌گوید:

سوال کردم ازین ماجرا ز پیر چو غنچه لب بر تبسم برگشود داد جواب (مسته‌فا، خرد ۲۰۱۰: ۲۶۱)

- یکی دیگر از عناصری که شیخ رضا در آن تازگی ایجاد کرده، قامیش (نی) است. قبل از ذکر نوآوری او، بیان چند نمونه از ابیات شاعران در ادبیات فارسی لازم است تا روشن شود شاعر با بیان مشبه تازه بیزاری و انتقاد خود در مقابل ریاکار نشان دهد.

سنایی: اکنون که دمید ریش چون تیزم بر ریش اگر ریم بر ریش (سنایی، ۱۳۸۰: حشیش ۱۱۲۳).

عطار: خویش را از ریش خود آگه ریش را دستار خوان ره کند (عطار، ۱۳۸۳: کند ۳۶۸)

مولانا: هر آنک پف کند او بر بسوزد آن سر و ریشش چو هیزم موقود چراغ موهبتم (مولوی، ۱۳۶۳: ۲۱۱/۲)

اوحدی: ناگاه برون کند سر از گنج ریشی، که هرش موی چو ماری باشد رخت (اوحدی، ۱۳۶۲: ۴۲۲).

اما شیخ رضا، ریشی که ممدوح گذاشته و شاید آن را وسیله فریب و تقلب قرار داده، به باری که بر اولاغ سوار کرده باشند، تشبیه کرده‌است. با این که این بیت تلمیح دارد به یکی از آیه‌های قرآن کریم در کنار آن مهجو را به باد تمسخر می‌گیرد و از آن در شگفت است که چطور سر آن توانای حمل همچنین باری سنگین دارد، چنانکه می‌گوید:

حهمه‌ی وهستا فتاح سهد بارمکه‌للا لهم که گوئدرئژئی به تهنیا چون ئهبا ئهم باره سهر و ریشه قامیشه (ص ۱۵۹، بیت ۱)

ترجمه: ای حمه استا فتاح! آفرین بر این ریش شما، راستی کدام الاغ می‌تواند این بار نی را حمل کند؟

- تشبیه معشوق به گل یا گلزار و عاشق به بلبل یکی از آن تصویرهای پر کاربرد ادبیات است. تا جایی که دیوان هیچ شاعری، خالی از این تصویرها نیست. اما شیخ رضا از این تصویر در تشکیل یک تصویر مرکب نو با مضامین و محتوای نو بهره برده است؛ شاعر با بیان این تصویر از یک طرف شاه را بخاطر این که در مقابل شیخ رضا بی مروتی می‌کرده و خیلی کم به وی توجه داشته مورد نقد قرار داده، از طرف دیگر رقیبانش را به خار مانند می‌کند و گله دارد که زمان بخشیدن معاش شاه به شیخ رضا، آنها مانع می‌شدند، چنانکه می‌گوید:

گل اگر یکدم به کام بلبل شیدا شود کام دل نگرفته خاری درمیان پیدا شود
مستحقى را معاشى داد خواهد حاجى مى‌کوشد که او را مانع اجرا شود
پادشاه (مستهفا، ۲۰۱۰: ۲۹۲)

- شاعران چیزی را با وجه‌شبه عدل، عمل و بلند پروازی به شاهین تشبیه کرده‌اند، چنانکه:

امیر — ترازویی که به شاهین خزینه همه شاهان در او سزد مثقال
معزی: همت آویزی (امیرمعزی، ۱۳۶۲: ۴۱۹)

سنایی: تا ببینی یک به یک را کشته شیر سیر و جاه چاه و شور سوز و مال ما
در شاهین عدل (سنایی، ۱۳۸۰: ۱۸۵)

اما شیخ رضا با بیان مشبه و وجه‌شبه نو برای شاهین در ساخت تشبیه نوآوری کرده است، یعنی در بیت ذیل شاعر به سرعت شاهین اشاره دارد که ایمان فرد با سرعت شاهین از سرش می‌پرد، چنانکه می‌گوید:

ئیمان له تهوقى سهرمهوه ومك واشه سمتى که دمپه‌راند و سهرى نا به تاقهوه (مستهفا،
دمپه‌برى (۲۰۱۰: ۱۲۳)

ترجمه: زمانی که سرش را بر روی طاق گذاشت و سرینش را نشان داد، ایمان و دین همچون شاهین از سرم پرواز کرد.

- یکی دیگر از پرندگان که، شاعران برای تصویرسازی بدان پرداخته‌اند، «لک لک» است. اگرچه این پرنده مثل بلبل و شاهین مورد توجه شاعران نبوده، تصاویر جالبی از آن ساخته‌اند.

سنایی: آن لک لک گوید که: لک تو طعمه من کرده‌ای آن مار دمان را
الحمد، لک الشکر (سنایی، ۱۳۸۰: ۳۰)

مولانا: باز هر سالی چو لک لک آمدی تا مقیم قبه شهری شدى
(مولوی، ۱۳۸۶: ۴۱۷)

سیف چون ساق لکلکست دراز این همچون عقاب جمع کن اندر مطار پای
فرغانی: قصیده، سیف (فرغانی، ۱۳۴۱: ۱ / ۱۶۵)

ولیکن شیخ رضا طالبانی بخاطر تنهایی، فراق یاران و تحمل رنج و درد دوری آنان و منزوی بودن در گوشه‌ای مسجد خود را به لک لک که در ایوان مسجد در حال حرکت تشبیه کرده است، چنانکه می‌گوید:

له‌بهر هه‌یوانی مزگهوت وه‌ها دئم و دمچم ومک حاجی له‌قلهق
ئ‌ئ‌سته بئ‌تۆ (مسته‌فا، ۲۰۱۰: ۸۰)

ترجمه: بی تو جلوی ایوان مسجد، رفت و آمد می‌کنم همچو حاجی لک لک. همچنین شاعر در جای دیگر با وجه‌شبه بدشکلی و استخوانی بودنش مهجو را تشبیه کرد به لک لک:

من که‌شه‌هبازی شکارئ‌هندازی حه‌یفه با ئ‌اه‌نگی جه‌نگی سه‌رگه‌ر و له‌قلهق
شاهیم پئ‌ده‌ئ‌ن نه‌کم (همان: ۸۴)

ترجمه: من که شهباز شکارانداز شاه خوانده می‌شوم، حیف است چرا آهنگ جنگ لاشخور و لک لک کنم؟

- تشبیه معشوق با وجه‌شبه زیبایی، بویایی و خرامیدن یا رمیدن به آهو در میان شاعران رایج بوده است مثلاً:

سعدی: چو ناف آهو خونم بسوخت برفت در همه آفاق بوی مشکینم
در دل تتگ (سعدی، ۱۳۸۲: ۵۷۹)

مولانا: چون آهو از آن شیر رمیدم آن شیر گه صید به کهسار مرا یافت
به بیابان (مولوی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۹۸)

حافظ: گناه چشم سیاه تو بود و که من چو آهوی وحشی ز آدمی برمیدم
گردن دلخواه (حافظ، ۱۳۷۵: ۳۲۲)

بنابراین تشبیه به آهو یا اعضایش همچون نافه یا چشم در ادبیات فارسی پرکاربرد و کلیشه‌ای است. اما شیخ رضا با بیان مشبه و وجه‌شبه که قبلاً قابل توجه شاعران نبوده در آن تازگی ایجاد کرده است چنانکه می‌گوید:

دوشنبه بدم معتکف کنج آهو کفلی آمد و زد حلقه بدر بر
عبادت (مسته‌فا، ۲۰۱۰: ۳۱۱)

چنانکه قابل مشاهده است شاعر سرین ممدوح را با وجه‌شبه برجستگی و زیبایی به کفل آهو مانند کرده است. جای تعجب است اگرچه معیارهای زیبایی برحسب هر دوره در

تغییر است، اما شیخ رضا بالغ بر صد سال قبل به این موضوع توجه کرده است. موضوعی که از نظر زیبایی‌شناسی امروز مطرح است و به عنوان یکی از معیارهای زیبایی مطرح است.

- سگ یکی دیگر از حیواناتی است که از چند دیدگاه مختلف مورد توجه شاعران بوده به عنوان حیوان نجس و پست یا قدرشناس و... در اکثر موارد مشابهه قرار گرفته است، بطور مثال:

فردوسی: بدو گفت کای سگ، تو را که آرایش طبع بتوان نهفت؟!

این که گفت (فردوسی، ۱۳۹۴: ۲ / ۷۶۰)

سعدی: سگی را لقمه‌ای هرگز نگردد ور زنی صد نوبتش سنگ

فراموش به کمتر تندی آید با تو در جنگ

و گر عمری نوازی سفله‌ای (سعدی، ۱۳۸۲: ۱۷۳)

را

مولانا: سگ او گزید پایم بنمود بس نگزم چو سگ من او را لب خویش را گزیدم

جفایم (مولوی، ج ۴، ۱۳۶۳: ۱/۴)

یا به حضور سگ در داستانی به عنوان اولین حیوان که وارد جنت می‌شود، تلمیح شده است. اما شیخ رضا برخلاف شاعران سلف خود از آن تصاویر عبور کرده، به آن‌ها بسنده نکرده و درمقابل تشبیه مرکب ساخته که زاده تجربه خودش بوده و شاعر باریدن و چکیدن اشک از چشم و ریش «پیر زرتشتیان» را به چکیدن آب بارانی که بر روی دم سگ پیر می‌بارد، تشبیه کرده چنانکه می‌گوید:

ومکو باران به کلکی پیره سه‌گدا به‌رئ‌شیدا ده‌چو‌رئ‌ئ‌شکی خونبار (مسته‌فا، ۲۰۱۰:

۶۷)

ترجمه: مثل باران بر دم پیره سگ از ریشش می‌چکد، اشک خونبار.

- عقرب یکی از آن موجودات خطرناک و موزی است که مورد توجه شاعران و مؤلفان بوده و انسان‌های بدسرشت یا زلف معشوق را بدان تشبیه کردند با وجه‌شبه موزی بودن یا از روی شکل خمیدگی زلف که مانند دم عقرب است، چنانکه:

عطار: برنیارد خورد کس از زانکه زلفت همچو عقرب کژدم است

روی تو (عطار، ۱۳۶۸، ۶۰)

سعدی: بی‌هنر را دیدن صاحب نیش بر جان می‌زند چون کژدمی

هنر (سعدی، ۱۳۸۲: ۸۷۷)

نمونه‌هایی از این دست در ادبیات فارسی زیاد هستند که ما بدان دو بیت بسنده می‌کنیم؛ اما شیخ رضا برای ایجاد نوآوری در آن تصویر، یک وجه‌شبه نو بیان می‌کند که قبلاً استفاده نشده است چنانکه می‌گوید:

ئهو رۆژه که تورام و له کهرکوک
مانند عقارب له ئەقارب حەزەرم کرد
سەفەرم کرد (ص ۴۷، بیت ۱)

ترجمه: آن روزی که رنجیدم و از کرکوک سفرم کرد، مانند عقارب از اقارب حضر کردم.

شاعر در این بیت همچون زیست‌شناسی می‌اندیشد و گوشه‌ای از خصوصیات زندگی عقرب را در نظر دارد و خود را از روی این که از اقارب و نزدیکانش دوری می‌جوید و به خلوت و گوشه نشینی می‌رود، به عقرب مانند کرده است.

- تشبیه به «برق» با وجه‌شبه سرعت، روشنی، سوزناکی و... یکی از موردهایی پر کاربرد در ادبیات فارسی می‌باشد، چنانکه:

فردوسی: ز بالا چو برق اندر آمد دل از مردن گسئهم پُرنهیب (فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/ به شیب ۷۸۴)

نظامی: چو برق از جان چراغی شکیب خام را بر وی بسوزم
برفروزم (نظامی، ۱۳۷۸: ۹۲۰)

مولانا: گر چشم و جان عاشقان چون اما دل اندر ابر تن چون برق‌ها رخشان
ابر طوفان بار شد شود (مولوی، ۱۳۶۳: ۸/۲)

حافظ: از دیده گر سرشک چو باران کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر
چکد رواست (حافظ، ۱۳۷۵: ۲۵۳)

اگر چه نمونه‌های شعری به صورت تشبیه اضافی یا گسترده در ادبیات فارسی زیاد است، اما برای اختصار از ذکر نمونه بیشتر خودداری می‌کنیم. یکی از تکنیک‌هایی شیخ رضا برای نوکردن تصاویر تکراری، ساختن تشبیه مرکب است چنانکه می‌گوید:

برق کرداری چو از بالا جهد بهر صیدی از هوا گوئی فرود آمد عقاب
سوی نشیب (مستفای، ۲۰۱۰: ۲۵۷)

- در میان اجرام سماوی «شهاب» یا همان «ستاره آتشین» قابل توجه شاعران بوده و در تشکیل نگاره‌هایشان بدان پرداخته‌اند، چیزی یا امری با وجه شبه سوزناکی یا به تلمیح از آن یاد کرده‌اند. چنانکه گفته‌اند:

انوری: در رجم شیاطین ممالک چو کاندر سر او مایه صد چرخ اثیرست
شهابیست (انوری، ۱۳۳۷: ۷۱)

مولانا: هست عقلی چون چراغی هست عقلی چون ستاره آتشی

سرخوشی (مولوی، ۱۳۸۶: ۸۴۸)

لیکن شیخ رضا با ذکر مشبه نو و ساختن تشبیه مرکب برای آن تازگی ایجاد کرده، چنانکه می‌گوید:

بؤ نه‌سووتی جگهر و بؤچی بؤچی نه‌روا له ته‌نم رۆحی رهوان میسلی
نه‌بئی دل به کهباب شه‌هاب (مسته‌فا، ۲۰۱۰: ۳۵)

ترجمه: چرا جگر نسوزد؟ چرا دلم کباب نشود؟ چرا مثل سنگ سرگردان «شهاب» آسمان روح از تنم فرار نکند؟

- در میان اشیاء و اجناس مصنوع انسان، نردبان یکی دیگر از ابزارهایی است که شاعران از آن تصویر ساختند؛ بطوریکه عقل، عشق، طاعت، علم و... برای رسیدن به حق را تشبیه به نردبان کرده، چنانکه در ابیات ذیل مذکور است:

ناصر از طاعت و علم نردبانی وانگه برشو به کوکب جوزا (ناصرخسرو، خسرو: کن (۱۳۵۳: ۱۸۳)

خاقانی: اندیشه نردبان کند از وهم و از منظر سپهر به مستنظر سخاش (خاقانی، بر شود (۱۳۵۷: ۲۳۷)

مولانا: عقل و عشق و معرفت شد لیک حق را در حقیقت نردبانی دیگرست

نردبان بام حق (مولوی، ۱۳۶۳: ۱/۲۲۶)

اما شیخ رضا دستی که می‌بخشد تشبیه می‌کند به نردبان برای رسیدن به بام مراد، چنانکه می‌گوید:

(موراد) یان بویه ناو نابوو، له له بؤ بانی مورد دهستی که‌ریمی نه‌ردمبان ئ بوو
ومختی به‌خشش و ئینعام (مسته‌فا، ۲۰۱۰: ۹۳)

ترجمه: به این دلیل وی را مراد نامیده بودند که در هنگام بذل و بخشش دستش برای بالارفتن به بام بخشش همچون نردبانی بود.

- جامی در هفت اورنگ دربار زفاف و عروس این چنین می‌گوید:

گر بود ایمینیت روز کم ز شب‌های عروسی و زفاف (جامی، ۱۳۶۶: ۵۱۰).

مصاف

اما شیخ رضا با بیان محتوی و مفهوم نو و جمع کردن مضامین متضاد «جنگ و عروسی» به آن تازگی بخشیده است، چنانکه می‌گوید:

وا بئ غم و په‌روا دمچنه تۆ ناچییه سه‌ر دۆشه‌کی بووکئ له زفافا (مسته‌فا،

عمرسهیی هیجا (۲۰:۲۰۱۰)

ترجمه: طوری وارد عرصه هیجا می‌شوند که تو به حجله عروس نمی‌روی.

شاعر با تعریف و توصیف دلآوران ایل جاف دو فضای مختل باهم گره زده و جنگ‌های بین ایل و عشیره‌ها را در تصویری می‌کشد.

- جبرئیل یکی از آن موجودات مذهبی و انتزاعی است که شاعران حوزه ادبیات فارسی آن را به درویش و سائل مانند کرده اند، چنانکه عطار در مظهرالعجایب می‌گوید:

پیش بعضی بود سائل این سخن را گرچه کم دیدیم دلیل (عطار، ۱۳۴۵:

جبرئیل (۹۰)

اما شیخ رضا با بیان وجه‌شبه نو یعنی روضه‌خوانی، عبادت و ذکر برسر کوی ممدوح همچون درویش، بهانه کرده برای ایجاد تازگی در آن تصویر چنانکه می‌گوید:

روضه خوانی کند بنظم در پرواز همچو درویش بر سر کویت (مستهفا، ۲۰۱۰:

(۳۸۷)

- تنظیم شعر با مضمون افتادن در چاه مرد نابینا یا بینا، پیش شیخ رضا به نحوی است که شاعران دیگر به آن طریق نسروده‌اند. بطور مثال به ابیات ذیل توجه کنید:

عطار: بهشتی جان ندیدی گشتی فرو ماندی درون چاه دنیا (عطار، ۱۳۷۱:

اعمی (۱۲۸)

مولانا: کشتی وجود مرد دانا افتاده به چاه مرد بینا عجب است

عجب است (مولوی، ۱۳۶۵: ۶۴)

اما شیخ رضا ممدوح را بی‌خبر و ناآگاه از سرنوشت و نحوه به دنیا آمدنش به نابینایی مانند کرده که اتفاقی در چاه می‌افتد - یعنی زمین را به چاه مانند کرده است - چنانکه می‌گوید:

سرنگون از طارم نیلی فتادی بر همچون نابینا که ناگه افتد چاه را

زمین (مستهفا، ۲۰۱۰: ۲۲۹)

- یکی از آن تصویرهای غریب و نادر که در ادبیات فارسی هست تشبیه کردن چیزی به خایه حلاج است چنانکه قآنی در قصیده ای می‌گوید:

قضیب در کف و از غایت بسان خایه حلاج رعش در اندام (قآنی،

برودتشان (۱۳۶۳: ۴۶۳)

اما شیخ رضا با بیان محتوا و مشبه نو در ساختار تشبیه مرکب در آن نوآوری کرده است چنانکه می‌گوید:

دل در برم چو خایه حلاج از شوق چون بگوش من آید صدای...

می طپد

(مستفها، ۲۰۱۰: ۳۵۱)

اهمیت این تصویر از آن جهت است که بیانگر یکی از شغل‌های دوره‌ای شیخ رضا بوده که امروزه به ندرت دیده می‌شود، از جهت دیگر سندی است برای تنوع منابع الهامی تصویر شعری شیخ رضا. زیرا شیخ رضا در عمر خود شغل‌ها و جایگاه‌های مختلفی را رؤیت کرده و اکثر موارد را با تجربه حس کرده است.

- تشبیه کردن شکم به طبل، تکراری و کلیشه‌ای است سعدی در بوستان باب ششم در قناعت، گفته است:

وگر خود پرستی شکم طبله کن در خانه این و آن قبله کن (سعدی، ۱۳۸۲:

(۳۱۹)

اما شیخ رضا با بیان وجه‌شبه نو و تشخیص به آن تازگی ایجاد کرده است چنانکه می‌گوید:

دارم شکمی که بس حریص است چون طبل صدا می‌کند الجوع الجوع

(مستفها، ۲۰۱۰: ۴۱۰)

و هلوع

پ: تصویرهای تازه و ابداعی شاعر

در این بخش به تصویرهایی پرداخته می‌شود که شاعر برحسب تجارب و عواطف و اطلاعات خود دست به خلق آنها زده و نظیر آن در ادبیات فارسی دوران قبل از شیخ رضا وجود ندارد، برای این توضیح صریح‌تر این موارد را براساس عناصر سازنده آنها دسته بندی کرده ایم:

۱- حیوانات: مواردی که مشبیه از حیوانات همچون بره، روباه و... انتخاب شده است:-
۲- «رئوی = روباه» شاعر ناله و فریاد دل خود از فراق را تشبیه کرده به روباهی که در تله افتاده باشد چنانکه می‌گوید:

هرواقه‌واقی دل‌مه به‌دمستی فیراقه‌وه و مک رئوی‌ئی که هردوو گونی بی به
فاقه‌وه (مستفها، ۲۰۱۰: ۱۲۳)

ترجمه: همچون رباهی که خایه اش در میان تله گیر کرده باشد، واق واق می‌کند، من نیز «ناله و فریاد دلم» از دست فراق به گوش مردم می‌رسد

- «بهرخ = بره» شخص بلغار را با وجه‌شبه سادملوحی تشبیه کرده به گوسفندی که دنبال گریگ می‌رود. بی آنکه از سرانجام کار مطلع باشد.

ئه‌لغ‌ره‌ز هئ‌نده درؤم کرد و که‌وته دووم ه‌رومکو دوی گورگ بکه‌وئ به‌رخ
فسونم بو خوئ‌ند هزار (همان: ۵۶)

ترجمه: خلاصه این قدر دروغ و فسون برایش گفتم، تا دنبال افتاد همچون بره‌ای که در

پی گرگ هار برود.

- «سهگ = سگ» شاعر شکاف پشت بام را از این روی که بسیار وسیع است، تشبیه کرده به سگی که در حال عوعو کردن است:

شهو که دئم دم دمکاتهو ومکو وا ئهزانم سهگه و به من ئهحهپئ (همان: ۱۳۰)
هار

ترجمه: شکاف و درز سقف بام به هنگام شب چنان دهان باز می‌کند که اینگار سگی هاری است به من عوعو می‌کند.

یکی از ویژگی‌های روستا و شهرها در روزگار شیخ رضا وجود خانه‌های کاهگلی بوده که برای جلوگیری از خراب شدن، نیازمند به رسیدگی بوده‌اند. بنابراین شاعر مثل هر شخص دیگر بر مبنای رسیدگی به امر زندگی تجربه‌های زیادی انبار کرده و آنرا در تشکیل تصاویر استفاده کرده است، بنابراین می‌توان از طریق تحلیل و تفسیر اشعار شیخ رضا تصاویر از جامعه دوران شیخ رضا را به دست آوریم.

- «توله = توله سگ» اشخاص و افرادی که چاکر و خدمتگزار و همراه شیخ علی «برادر مهتر شیخ رضا» بودند و بخاطر طمع و نان با وی دوستی می‌کردند، به توله سگ مانند کرده است که از روی نیاز برای رفع حاجت دنبال مردم می‌رود.

ئهی شئخ علی وا چاکه باوهر مهکه بهم خهلقه که وک توله له
وسوقت به برابئ دووتن (همان: ۷۸)

ترجمه: ای شیخ علی! بهتر است که بذل و اعتمادت به برادرانت باشد نه این مردمی که مثل توله سگ از برای رفع حاجت دنبال هستند.

۲- مواردی که مشبیه از پرندگان و ماهی و حشرات است:-

- «مریشک = مرغ» شاعر، حسین افندی را تشبیه به مرغی‌کرج کرده است با وجه‌شبه سرگشتگی و نحو نشستن.

له ترسی ئافرتهکانی حسین ئهفندی ئهلی مریشکی کیره
ئهمئسته وای وره (مستفا، ۲۰۱۰: ۱۹۶)

ترجمه: حسین افندی از ترس همسرانش متحیر و سرگشته است، مانند مرغی کرک نشسته است.

در جای دیگر استاندار از روی این که سیگار در دهانش می‌چرخاند به مرغی مانند کرده است که هیزم در عقبش گذاشتند چنانکه می‌گوید:

موتسهسریف جگارمکهی دی و دهچئ وک مریشکی چیلکه به
له دما قوون (همان: ۱۵۵)

ترجمه: استاندار سیگارش در دهانش به حرکت در می‌آورد انگار مرغیست که

چوبی را در عقبش فرو کرده باشند

- «عنه‌که‌بووت = عنكبوت» اگر چه در آن شاید اغراق باشد و از لحاظ هنری ممکن است دارای زیبایی تصویری مثل تصویرهایی دیگر شاعر نباشد اما هدف شاعر در استفاده از تصاویر تنها خلق یک نقاشی صرف نیست. بلکه با ذهن و اندیشه خلاقانه در کنار تصاویر شخص مقابل را به طریق غیرمستقیم هجو می‌کند و بی آنکه مستقیم بگوید خیلی خسیس است از هدایای که فرستاده این مطلب را بیان می‌کند. چنانکه در این بیت می‌گوید قاطری که «میر» فرستاده، اینقدر لاغر و بد غذا بوده، اندامش شبیه عنكبوت است است:

میر به سهد مینه‌ت ههناردی دست و پا سست و سه‌قه‌ت نه‌ندامی
ئی‌سترئی‌کی پرووت و قووت هه‌رومک‌ه‌نه‌که‌بووت (ص ۴۰، بیت ۱)

ترجمه: میر با صد منت استریک لخت (بدون پالان و زین. . .) فرستاد که دست و پا سست و سقط اندامش مانند عنكبوت بود.

- «مار ضحاک» افسانه ضحاک و مارانی که بر دوش وی بودند در میان ایرانیان معروف و پرکاربرد بوده و به عنوان نماد ظلم از آن یاد کرده اند، اما شیخ زبان خود در مقال دشمنانش را به مارهای ضحاک تشبیه کرده که عدوانش را به هلاکت می‌رساند:

به مارف به‌گ ب‌لئ‌ن قه‌تعی زمانی من له بؤ نه‌عدا و مکوو ماری‌کی
مه‌عاشی من نه‌کا چاکه زوحاکه (همان: ۲۰۳)

ترجمه: به مارف بگ بگوید: حقوق مرا قطع نکند زیرا زبان من مثل مارهای ضحاک است برای دشمنانم.

- «حوت = حوت» یکی از ویژگی‌های هجوسرایی ذم یا مدح است، اگرچه آن خصلت در شخص ممدوح یا مهجو نباشد. شیخ رضا نیز که به مثابه شهسوار است در آن میدان زمانی از دستش رهایی می‌یافتند که هدایا و بذل و بخشش ممدوحان در شأن شیخ می‌بود، در غیر این صورت شاعر مستقیم یا غیر مستقیم آنها را هجو کرده، چنانکه در این بیت نمایان است (شاعر به در گفته تا دیوار بشنود):

پوش له‌لای هه‌ل‌وایه هه‌تتا گهر بای نه‌دا، لولی نه‌دا، قووتی نه‌دا مانندی
په‌لوشی چنگ که‌وئی حووت (همان: ۴۰)

ترجمه: پوشال پیشش (قاتر) مثل حلوا است، اگر علف خوش گیرش بیافتد، می‌جنباند و می‌چرخاند و می‌بلعد مانند حوت.

پوشال را از لحاظ نرمی، نازکی و خوشمزگی برای قاطر، مانند کرده به حلوا این

نشانگر آن است که صاحب قاطر به آن هیچ آب و علفی نداده است به خاطر گرسنگی است که همچون حوت، پوشال را می‌بلعد.

۳- مواردی که مشبیه از گل و گیاهان یا اماکن و مناطق جغرافیایی است:

- «لاله» اگرچه لاله یکی از گل‌های پرپسامد در ساخت تصویرهای شعری است، اما شیخ رضا جدا از هر شاعر دیگر با دیدگاه متفاوت به آن می‌نگرد و از طریق آن نقاشی شهر بغداد و خیابان‌های کاظمین تا طاق کسری را مقابل چشمان مخاطبانش منعکس می‌کند که تا زمان شیخ رضا به آن شیوه در ادبیات فارسی دیده نمی‌شود، چنانکه می‌گوید:

بغداد گردد لاله گون در روز و زکاظمین سیل خون تا طاق کسرا می‌رود
عاشورا به خون (همان: ۲۹۰)

- «جسر» شاعر برای بیان احساس، نقد و استخفاف رقیبانش از هر عنصر استقاده کرده است چنانکه در این بیت مهجو را تشبیه کرده به پل بغداد:

ز بسکه حیز بود همچو همیشه آب به زیراست و آدمی بر پشت
جسر بغدادش (همان: ۲۷۵)

- شاعر فراق را بطور مضمر به باد تشبیه کرده که چادر پوسیده «شاعر» را تحت فشار قرار داده است. همچنین به سرمایی که روزگار یتیم (شاعر) را به ستوه آورده است.

کاری که خهم و دمردی سه‌رما به هه‌تیو، با به دمواری ش‌ری
فیراقت به منی کرد (همان: ۲۶)

ترجمه: کاری که غم و درد فراق بر سرم آورد، سرما با یتیم و باد با خیمه پوسیده نمی‌کند.

- «ئاوی همامووک = چشمه حمامک» یکی از ویژگی‌های سبکی شیخ رضا این است که رنگ و طبیعت و باور مرسوم منطقه‌ای که در آن زیسته را در ابیات و اشعارش نمایان می‌کند. یعنی می‌توان شعر وی را آینه‌ای برای دوران زندگی وی دانست، چنانکه در این بیت شاعر اعتقادی را که در میان مردم رایج بوده به رشته تحریر کشیده است:

ب‌وچی بچمه‌وه که‌رکووکی ئه‌هلی هه‌موو ناسازه و‌مکی ئاوی
قورمساغ که له‌گه‌ل من همامووک (همان: ۸۲)

ترجمه: چرا به کرکوک قرمساق برگردم؟ که همه اهلس با من ناساز هستند مثل آب حمامک.

در میان اهل شهر کویسنجق «زمانی اقامتگاهی شیخ رضا بود» رایج بوده: هرکس از آب چشمه حمامک «ئاوی همامووک» بنوشد، بد اخلاق و منفعل می‌شود. از این روی

شیخ رضا بجای این که مستقیماً به اهل کرکوک - که زمانی با وی ناسازگار بودند - دشنام گوید، از این طریق به ایشان ناسزا می‌گوید. البته نقطه قوت این تصویر در همین نکته نهفته است که اهل شهر کرکوک را به آب چشمه حماموک کوی سنجق مانند کرده است.

همچنین شاعر در بیت دیگر برای تمسخر کردن سلیمان چاوش، آشی که پخته تشبیه کرده به آب چشمه گرم! وجه‌شبهی که در نظر گرفته، بد بویی است چنانکه می‌گوید:

ناخ له دمس ش‌وربای س‌لیمان ئەو دە‌لئی ئاوی گه‌راوه، ئەم دە‌لئی
چاوش و قاومی بله نهوتی گله (همان: ۱۹۷)

ترجمه: من از دست دیزی سلیمان چاوش و قهوه ابراهیم (بله) آه می‌کشم، دیزی او به آب گرم می‌ماند و قهوه این به نفت سیاه.

- در ادبیات فارسی درباره خرابه ایوان کسری ابیات دیده می‌شود که درونمایه آن مشابه است چنانکه:

خیام: آن قصر که با چرخ همی‌زد بر درگه آن شهان نهادندی رو
پهلوی بنشسته همی‌گفت که کوکوکو (خیام، ۱۳۴۲):
دیدیم که بر کنگره‌اش (۲۲)
فاخته‌ای

ملا احمد کجا آن گوشه دنیاش خواندند گهی پرویز و گه کسراش خواندند
نراقی: چو در راه رحیل آمد روا رو چه پرویز و چه کسری و چه خسرا
کجا جمشید و افریدون و همه در خاک رفتند داد ازین خاک
ضحاک (نراقی، ۱۳۴۲: ۲۵۱)

اما شیخ رضا درباره آن مفردی دارد. هرچند از لحاظ محتوا شاید با موارد قبل چندان فرقی نداشته باشد، اما از نظر صورخیال کاملاً متفاوت و نو است. چنانکه می‌گوید:

شکافی که بینی در ایوان کسرا دهان نیست گوید: بقا نیست کسرا
(مستهفا، ۲۰۱۰: ۴۲۳)

۴- مواردی که مشبیه از ابر و باد و برف یا خوردنی انتخاب شده است:

- «دریا» استفاده از منابع متقابل برای تشکیل و عینیت بخشیدن، یکی از ویژگی‌هایی شعری شیخ رضا است، در بیتی برای تشکیل تصویر از عناصر مذهبی «حج» استفاده کرده واز آن معنایی رزمی را خواسته است. در این بیت نیز از عناصر طبیعی استفاده کرده و برای عینیت بخشیدن، تصویری را از مراسم مذهبی ساخته است.

شاعر انگار در مسیر رفتن به کربلا بوده و شاهد صحنه اتراق کردن و خیمه نهادن زائران بوده که چنین تصویر دقیقی از آن ساخته است، چنانکه می‌گوید:

دشت گفتمی قلزوم است و جستخیز در میان موج مردم خیمها همچون حباب
خلق موج (همان: ۲۵۷)

- «هه‌وری به‌هار = ابر بهار» در بیت زیر آنچه در امر واقع قابل مشاهده است «آبر بهار» می‌باشد که مشهور به رعد و برق پی در پی کوتاه با صدای بلند است، شاعر از این حقیقت کمک گرفته و برای ساختن تصویری که مهجور را خوار و خفیف سازد، بهره برده است. چنانکه می‌گوید:

ئاوازی تر و بؤنی تسی ئافاقی هه‌موو گرتووو وئک هه‌وری به‌هاری (همان):
همزه حیماری (۲۱۳)

ترجمه: حمزه حیماری شخصی است که صدای ماتحت و بویش همچون ابر بهار آفاق را پر کرده است. «باد ماتحت» از لحاظ بلندی صدا و بوی که دارد به ابر بهار مانند کرده است که تمام آفاق را پر کرده است. گفتمی است که شاعر هجوهای رکیکتری دارد. اما بخاطر عفت کلام از ذکر آنها خودداری کرده ایم. اگرچه از لحاظ نوگرایی و تصویرسازی حائز اهمیت هستند.

- «به‌فر = برف» یکی از معیارهای زیبایی، داشتن پوست سفید و روشن بوده و مشهور و مرسوم است کسی دارای پوست سفید باشد به برف مانند می‌شود. شاعر سرین را با وجه شبه گردی و سفیدی به گلوله برف مانند کرده است که با اره به دو نصف شده باشد چنانکه می‌گوید:

خر و مه‌خرووت و مودموور، سپی و وکوو ئومهل ه به‌فرئ که شه‌قیکه‌ی به
نهرم و دوونیم (همان: ۵۵)

ترجمه: گرد و مخروط و مدور، سفید و نرم و دو نیم، مانند گلوله برف است که بشکافند به اره.

۵- مواردی که اعضا و اندام انسان و وابسته‌های آن مثل لباس، پتو و... مشببه قرار داده شده است:

- «سر و صورت»: در روزگار گذشته یکی از راه‌های نگهداری و حفظ مواد غذایی مثل روغن و کره، گذاشتن آن در داخل پوست بوده، چنانکه شیخ رضا با ذکر تصویری از آن آیین دیرینه یاد کرده و آن روش را برای نسل‌های بعد حفظ نموده است چنانکه می‌گوید:

هدیه‌ای آمده از دوست یکی پوست موئین چو سرو صورت آغا
پوست پنیر (همان: ۳۱۹)

- «لهپی = کف دست» شاعر خانه و حیاط را از لحاظ کوچکی و تنگی تشبیه کرده به کف دست، اگرچه در این بیت اغراق هست اما مدرکی است دال بر اینکه شاعر در عمرش درصدد کسب و جمع کردن مال نبوده و این هم یکی از خصلت‌های زندگی شاعران است، چنانکه می‌گوید:

هوشه‌ی ئکم ههیه رۆژ عیلاجی نه‌که‌م به‌شهو ئه‌ته‌پئی (همان: ۱۳۰)
به‌قدم له‌پی

ترجمه: حیاطی دارم به اندازه‌ای کف دست اگر روز بدان رسیدگی نکنم شب فرو می‌ریزد

- «میزی نه‌خۆش = ادرار مریض» ارزش هنری این تصویر از آن جهت است که بیانگر آداب و رسوم است، در قدیم مردم بیشتر چای پر رنگ می‌خوردند در حالی که امروزه بیشتر مردم تمایل به چای کم‌رنگ دارند. در ایران هم اکثر مردم چای کم‌رنگ می‌نوشند و این نکته به نحوی در میان مردم ایران به صورت یک فرهنگ درآمده است. اما شیخ رضا کم رنگ چای را عیب می‌شمارد. آن هم بخاطر تمایل شاعر و اکثر مردم به چای پر رنگ چنانکه در این مفرد می‌گوید:

چایه‌که‌ی مامه غه‌فورم زرده و مک ئی‌حیاج ناکات به ئاگر هه‌ر به دوو تێر دئ‌ته‌ جۆش
میزی نه‌خۆش (همان: ۱۸۲)

ترجمه: چای که از سماور عمو غفور خورده می‌شود مثل ادرار مریضان سرد و زرد است به آتش احتیاجی نیست به دو هنگ ماتحت انسان به جوش می‌آید.

- «غمزه دلبر» قلم را بطور مضمحل در توانایی و هنرنمایی به غمزه دلبر مانند کرده است چنانکه می‌گوید:

ورق از برگ گل باید مداد از دوات از نافه آهو قلم از غمزه دلبر (همان: ۴۰۸)
سوده عنبر

- «حاجی» مانند کردن سرباز به حاجی یکی دیگر از آن تصویرهای ناب مرکب شیخ رضا است چنانکه می‌گوید:

وه‌سمان به‌گییان ئامبیره، ومختئ دئنه جهوه‌لان هه‌رومکو حاجی له ته‌وفا (همان: ۲۰)
که بآئی دهی!

ترجمه: عثمان بگ امیرشان است، زمانی که امرکند، به جولان می‌آیند مانند حاج در طواف.

در این بیت جولان و رفت و آمد سربازان را تشبیه کرده به حاجیانی که بین صفا و مروا درهم می‌پیچند.

- «لحاف» گرمی بازار ریاکاری شیخ رضا را وادار کرده که با بدترین وجه ممکن آنها را نقد کند چنانکه می‌گوید:

شب چو خیزد. . . من بر دوش می‌نخسید تا سحر چو زاهد اندر اعتکاف (همان):
می‌گیرد لحاف (۳۲۹)

- «تهمتن» یکی از خصلت‌های اصلی در بخش تصویرهای تلمیحی اسطوره‌ای، در اکثر موارد شاعر ممدوح یا خود را با وجه‌شبه قدرت زیاد و عظمت را به مشبیه مانند می‌کند. اما شاعر در این بیت توانایی شعری خود را به توانایی و قدرت بدنی رستم مانند کرده است:

صبا زبنده که هستم تهمتن ببر سلام به شکری که ای زن شعرا (همان: ۲۳۲)
شعرا

- «تیر اجل» نیزه جاف تشبیه شده به تیر اجل چنانکه می‌گوید:
كئى بئى له دلئرانى عشاير كه ومك تيرى ئهجهل نووكى رمى جافى به نافا (همان):
نه‌چووبئى (۲۰)
ترجمه: درمیان دلاوران عشایر کی ماند است که جاف نوک نیزه خود را در ناف آنها فرو نکرده باشد.

۶- مواردی که مشبیه از ظرف یا اسباب بازی انتخاب شده است:
- اگرچه در ادبیات فارسی طاس روزگار، طاس چرخ، طاس فلک و طاس عمر و... به کار رفته، اما با این تصویر که شیخ رضا ساخته پیشینه ندارد چنانکه می‌گوید:
بطاس اندرون مهر انداختند تکاور سوی قلعه‌ها تاختند (همان: ۳۷۶)
- «طاس حمام» شاعر از سالوس و نوکران بیزار و متفرد بوده و آنها را باعث تفرقه و دوری اخوی خود دانسته و آنها را تشبیه کرده به طاس حمام که هر روز در دستی کسی هست، چنانکه می‌گوید:

عاجز مبه، نهك بؤتؤ، مه‌علوممه كه ئهم تاقمه ومك تاسى همامن (همان):
ومفایان نییه بؤكس (۹۲)

ترجمه: این عده که مثل تاس حمام هر روز مال یک نفر هستند بدان که برای شما هم وفادار نخواهند ماند.

- «بنی قازان = زیر دیگ» در ایام گذشته به این دلیل که اکثراً آشپزی بر روی اجاق و با آتش هیزم بود، معولاً زیر دیگ‌ها سیاه می‌شود شاعر از این تصویر استفاده کرده پلیدی و کثیفی باطن و ریش مهجو را به آن مانند کرده است، چنانکه می‌گوید:
به زاهیر سافه ومك زیوی سپی، رهش و پیس مولووس ومك بنی قازانه ئهم ریشه

(همان: ۱۱۹)

نمما له باتیندا

ترجمه: ریش آن شخص که به ظاهر صاف و نرم و زیبا است اما در باطن مانند زیر دیگ رو سیاه و کثیف است.

- «سفره» معمولا بخاطر کثرت استعمال پاره می‌شود. شیخ رضا برای بیان قصد و کینه‌ای خود نسبت به رقیب از این موضوع استفاده کرده و از محبوبش می‌خواهد بخاطر ناراحت کردن رقیب هم شده پیشش برود تا رقیب از حسد شکمش همچون سفره پاره شود: و مره دست‌ئ بخرمه گهردنی تا و مکو سفره له داخا بدرئ ورگی ره‌قیب (همان: ۳۸) بلورینت

ترجمه: بیا، بگذارم دستی بر گردن بلورینت تا از بخیلی شکم رقیب مثل سفره پاره شود. **نوساخته‌های تصویری استعاری:-**

- خرمن و انبار دو استعاره نو و ساخته خود شاعر هستند. به ترتیب استعاره از دیوان شعری و اندیشه و تفکر است چنانکه می‌گوید:

ذخیره ای نبود از هنر به غیر خوشه چینی ز خرمن شعرا (همان: ۲۳۳)
در انبارت

این بیت از لحاظ این که بیانگری شیوه زندگی کشاورزی است، حائز اهمیت است. زیرا شاعر دوره‌ای از عمر خود را با کشاورزی برای امرار معاش سپری کرده و به خوبی با روش زندگی روستایی آشنا است و آن را به نیکی در ابیانش گنجانده است.

- عنذلیب ناطق: استعاره از می است. به اعتبار این که می باعث ابراز احساس و شکستن سد خاموشی می‌شود و شاعر را به شور و شوق می‌آورد:

که تا بیاری آن عنذلیب ناطقه ام یکی قصیده سراپد چون گوهر مکنون (همان: ۳۴۵)
- خروس: در ادبیات فارسی خروس به معنی حقیقی و تشبیه زیاد بکار رفته است. چنانکه فردوسی در چندین بیت آراستن لشکر را تشبیه کرده به چشم خروس چنانکه می‌گوید:

بیاراست لشکر چو چشم ابا زنگ زرین و پیلان و کوس (فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/
خروس (۷۳۳)

اما شیخ رضا خروس را به استعاره از طبع به کار برده است، چنانکه می‌گوید:

نهم‌ئ‌ستاش تا قه‌تم تا قه و خرووسم نه‌خرسه و حال‌م موفه‌شش‌ه‌ق (همان: ۸۰)
پهرئ‌شانم

ترجمه: حالا هم طاقتم طاق شده خرووسم لال و گنگ و حالم تکه پاره شده است.

- مه: استعاره از زلف معشوق است به اعتبار این که جلوی صورتش را می‌پوشاند. انگار ابريست که جلوی نور ماه و خورشید می‌گیرد. چنانکه می‌گوید:

آفتاب شادیم در زیر ابر غم چون بپوشید از من مسکین، مهی دلدار رخ (همان):
برفت (۹۰)

- دیر مطلم: استعاره از چرخ و گردش روزگار است:

بدین اندک هنر کزمن خدایش فراوان خورده ام از دست این دیر مطلم سم (همان):
باز بستاند (۳۳۴)

در اشعار شاعران دیر مسدس، با استعاره از دنیا یا روزگار به کار رفته است. بطور مثال جامی در یوسف و زلیخا می‌گوید:

در این دیر مسدس زوست مثنی روزنی از هشت گلشن (مدرس گیلانی، ۱۳۶۶):
روشنی (۵۸۳)

یا به صورت اضافی و ترکیب، شاعران دیگر نیز از دیرمغان و دیر شش جهت، به صورت استعاره از دنیا استفاده کرده‌اند، اما دیر مطلم در ادبیات فارسی بی سابقه است.

- مفتاح: استعاره از روح است. انگار روح کلید است که به وسیله آن نور زندگی را از جان می‌گیرند.

چو زد گوله بر سینه بدست اجل داد مفتاح را (مستفاه، ۲۰۱۰: ۳۸۱)
فتاح را

- میچ: استعاره از آسمان است با جامع کژی و خمیدگی.

رؤژی به مورادی منیش ئەم میچه قهراری نییه، گاهئ جگه گهه بووک
ئهل‌بهته دمگه‌رئ چهرخ (همان: ۸۲)

ترجمه: روزی به کام من هم می‌چرخد البته این چرخ، این طاق قرار ندارد، گاهی جک و گاهی پوک است

- کاسه سیاه: بطور عموم در ادبیات فارسی «کاسه سیاه یا سیه کاسه» به کنایه از انسان بخیل و خسیس به‌کار رفته است چنانکه:

سیف گر نان خور نباشد بر روی چون پشت دیگ مه را کاسه سیاه باشد
فرغانی: خوان گردون (سیف فرغانی، ۱۳۴۱: ۲/۳۵)

صائب: سیاه کاسه چه داند که زشوق داغ به دامن لاله زار مپیچ
زرفشانی چیست (صائب، ۱۳۶۲: ۳۱۸)

اما شیخ رضا آن را در استعاره از زمان و روزگار به کار برده است. چنانکه می‌گوید:

ای کاسه سیاه سفله مینا شکن دل هنرور (مستهفا، ۲۰۱۰: ۱۳۱)

پرور

- آب طلا: استعاره از پس‌مانده انسان است، با جامع رنگ زرد چنانکه شیخ رضا می‌گوید:

گنبدی هست نامش کفل اندرونش همه با آب طلا رنگین است (همان:

سیمین است (۲۶۲)

- شاباش: استعاره از باران است با جامع زیاد و فراوانی:

هم ز شادی قدوم خنده برق و صدای رعد و شاباش سحاب (همان:

تست آخر این همه (۲۵۸)

- پئیچی مئزر = پیچ کلاه: به اعتبار کوتاهی استعاره از دنیا است.

جامه‌ی حیات نالووده دامه‌نی مه‌که بو پئیچی مئزری (همان:

عاریبیتی کورته، زینهار (۱۶۴)

ترجمه: جامه حیات عریان و کوتاه است. هشدار! برای جهانی که هم‌قد پیچ عمامه‌ای است، دامن‌ت را آلوده نکنی.

نتیجه‌گیری:

با بررسی و تحلیل اشعار فارسی و کردی شیخ رضا «شاعر قرن سیزدهم هجری قمری» به این نتیجه رسیدیم که وی مثل شاعران دیگر از تصویرهایی که در حوزه ادبیات با روحیه و طبع شاعر سازگار بوده، استفاده کرده است. تکرار کردن تصاویر دیگران چند دلیل داشته است: اولاً اشتراکات فرهنگی، اسطوره‌ای و افسانه‌ای که اقوام مناطق مختلف از ایران قدیم به ارث برده‌اند. دیگر تشابهاتی در طبیعت و آب هوا که انواع و اقسام مختلف گل و گیاه و درخت به عنوان یکی از عناصر مؤثر سازنده تصاویر که شاعران بدان توجه داشته‌اند. همچنین شاعر به صراحت یا غیرمستقیم از برخی از شاعران گذشته در حوزه ادبیات فارسی یا کردی به عنوان نمونه‌ای موفق یاد کرده و شعر آنان را تخمین کرده است. شیخ رضا تنها به تکرار تشبیه و استعاره دیگران بسنده نکرده بلکه با تکیه بر اطلاعاتی شخصی که برحسب سیاحت، گردش و مطالعه کسب کرده یا آداب و رسوم قومی، تجربه کشاورزی و زندگی روستایی توأم با شهر نشینی در تصاویر کلیشه‌ای تصرف کرده و با بیان مشبه، وجه‌شبه و مضمون نو در ساختار تصویرهای کلیشه‌ای نوآوری کرده

است. به صورتی که شاعر در دیوان اشعارش نزدیک به ۴۲۷ تشبیه در اشعار فارسی و کردی به کار برده است، که در آن ۳۷۵ مورد تشبیه کلیشه‌ای است که معادل ۸۷٪ کل تشبیه‌های شاعر می‌باشد. همچنین شاعر در ۲۲ مورد تصرف و با بیان مشبه، وجه‌شبه و ساختن تشبیه مرکب نو در آن تازگی ایجاد کرده، که ۵٪ درصد تشبیه‌های شاعر را در بر می‌گیرد. شاعر به ابتکار تصویر در حوزه تشبیه هم دست زده و تقریباً در ۳۰ مورد نوآوری نموده که این موارد نزدیک به ۶٪ تشبیه‌های شاعر را به خود اختصاص داده است. با توجه به اینکه پایه اصلی استعاره، همانندی و تشبیه است در این تحقیق تحت عنوان استعاره، اشعار شاعر مورد بررسی قرار گرفته و از مجموع ۸۴ استعاره که شاعر از آنها استفاده کرده، تعداد ۱۰ مورد از استعاره‌ها نو می‌باشد. شایان ذکر است از ویژگی‌های شعر شیخ رضا، بیان با زبان مردم، به تصویر کشیدن زندگی روستایی و کشاورزی، حفظ آداب و رسوم، مشاهده مکان‌های جغرافیایی متفاوت از کویر تا دریا، از صحرا تا کوه‌های سرسبز و در قاب کشیدن مراسم آیینی، مذهبی و فرهنگی می‌باشد.

فهرست منابع:

- اخسیکتی، اثیرالدین (۱۳۳۷)، دیوان اثیرالدین اخسیکتی، تصحیح: رکن الدین همایون فرخ، چاپ اول، تهران: کتابفروشی رودکی.
- الهام کرمانشاهی، (۱۳۸۳)، شاهنامه، به اهتمام: علی انسانی، چاپ اول، تهران: جمهوری.
- امیر معزی، محمد بن عبدالملک نیشابوری (۱۳۶۲)، دیوان امیر معزی، تصحیح: ناصر هیری، چاپ اول، تهران: مرزبان.
- انوری ابیوردی، اوحدالدین، (۱۳۳۷)، دیوان انوری، باهتمام: محبتقی مدرس رضوی، (ج ۱)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اوحدی مراغه‌ای (۱۳۶۲) دیوان کامل اوحدی مراغه‌ای، تصحیح: امیر احمد اشرفی، چاپ اول، تهران: پیشرو.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۷۶)، کلیات بیدل دهلوی، تصحیح: اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی، (ج ۱-ج ۲)، چاپ اول، تهران: الهام.
- پیشابادی، یدالله (۱۳۹۸)، مقاله، «سبک شناسی شعر شیخ رضا طالبانی در مدح امام حسین»، نشریه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک شناسی، شماره ۳، ۵۳-۷۰.
- تالهبانی، شیخ رمزای (۲۰۱۰)، دیوان، به کوشش نهمه تاقانه، چاپ دوم، ههولتیر: نارس.
- تالهبانی، شیخ رضا (۲۰۱۰)، دیوان، به کوشش مستهفا شکور، چاپ دوم، ههولتیر: نارس.
- تالهبانی، شیخ رضا (۲۰۱۵)، دیوان، به کوشش موکبرم تالهبانی، چاپی اول، ههولتیر: وزارت‌تی‌په-روم‌رده.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۸)، دیوان جامی، تصحیح: اعلاخان افصح‌زاده، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات ایران.
- (۱۳۶۶)، هفت اورنگ، تصحیح: آقا مرتضی-مدرس گیلانی، تهران: سعدی.
- حافظ، خواجه شمس الدین محمد (۱۳۷۵)، دیوان حافظ، تصحیح: بهاءالدین خرمشاهی، چاپ دوم، تهران: نیلوفر.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل ابراهیم بن علی (۱۳۵۷)، دیوان خاقانی، تصحیح: علی عبدالرسولی، تهران، خیام.
- خمزندهار، مارف (۲۰۱۰)، میژوی نهمه‌بی کوردی، چاپ دوم، ج ۴، ههولتیر: نارس.
- خیام، عمر خیام نیشابوری (۱۳۴۲)، طربخانه، تألیف: یاراحمد بن حسین رشیدی تبریزی، تصحیح: استاد جلال‌الدین همایی، انتشارات انجمن آثار ملی.

- رومی، مولانا جلال الدین (۱۳۶۵)، مجالس سبعة، تصحيح: دکتر توفیق هـ سبحانی، چاپ اول، تهران: کیهان.
- سجادی، علاء الدین (۱۹۷۱)، میزوی نهدیه کوردی، چاپ دوم، بغداد: نشر معارف.
- سعدی، (مشرف الدین) مصلح بن عبدالله (۱۳۸۲)، کلیات سعدی، به اهتمام: محمدعلی فروغی، چاپ اول، تهران: زوار.
- سعید نقشبندی یزدی (۱۳۸۷)، دیوان سعید، به کوشش: رضیه رضائی تفتی، چاپ اول، تهران: ثریا.
- سنائی، حکیم ابوالمجدود بن آدم (۱۳۸۰)، دیوان سنایی، به اهتمام: محبتقی مدرس رضوی، چاپ پنجم، تهران: سنایی.
- سیف فرغانی، سیف الدین محمد فرغانی (۱۳۴۱)، دیوان سیف فرغانی، با اهتمام: ذبیح الله صفا، جلد اول، قصاید و قطعات و رباعیات، تهران: دانشگاه تهران.
- صائب تبریزی، محمد علی بک میرزا عبدالرحیم (۱۳۶۲)، کلیات دیوان صائب، تصحيح: ادیبی تهرانی، چاپ اول، تهران: نوین.
- طبیب اصفهانی، عبدالباقی بن رحیم (۱۳۴۷)، دیوان طبیب اصفهانی، تصحيح: کی فر، بقلم کیوان سمیعی، تهران.
- عطار، فریدالدین محمد عطار نیشابوری (۱۳۶۸)، دیوان عطار، به اهتمام و تصحيح: تقی تفضلی، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد عطار نیشابوری (۱۳۴۵)، مظهر العجایب، تصحيح: احمد خوشنویس، تهران: کتابخانه سنائی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۷۱)، جواهر اللذات، دفتر اول، به اهتمام: نشر اشراقیه، چاپ اول، تهران: اشراقیه.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۳)، منطق الطیر، تصحيح: محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، شاهنامه، تصحيح: جلال خالقی مطلق، ج ۱-۲، چاپ اول، تهران: سخن.
- قائمی، حبیب الله شیرازی (۱۳۶۳)، دیوان قائمی، تصحيح: ناصر هیری، چاپ اول، تهران: گلشائی و ارسطو.
- محیط قمی، میرزا محمد (۱۳۶۲)، دیوان محیط قمی، به کوشش احمد کرمی، چاپ اول، تهران: ما.
- مردوخ روحانی، محمد ماجد (۱۳۹۰)، تاریخ مشاهیر کرد، چاپ سوم، تهران: سروش.
- مسعود سعد سلمان، (۱۳۹۰) دیوان مسعود سعد سلمان، تصحيح: محمد مهیار، چاپ اول، تهران: فرشویه.
- ملا احمد نراقی (۱۳۴۲)، معراج السعاده، تهران: به اهتمام چاپخانه شرکت سهامی طبع کتاب.
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۸۶)، مثنوی معنوی، به اهتمام: کریم زمانی، چاپ سوم، تهران: نامک.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۳)، کلیات شمس یا دیوان کبیر، تصحيح: بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران: سپهر.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۵۳)، دیوان ناصر خسرو، به تصحيح: مجتبی مینوی و مهدی محقق، جلد اول، قصاید، تهران: دانشگاه تهران.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۸)، کلیات نظامی، به اهتمام: سعید قانع، چاپ اول، تهران: بهزاد.